

Grammatical Relations in Cognitive Grammar

*Faride Haghbin*¹

In Langacker's view, grammatical relations subject, direct object and indirect object are not fundamental concepts. So, they ought to be described on the basis of autonomy asymmetry, action chain and production and sink of energy. Never the less, he considered the subject as a primary figure, direct object as a secondary figure and indirect object as an unstable concept, sometimes as a figure and in other times as a ground.

Key Words: *Cognitive Grammar, Event Sentences, Static Sentences, Figure, Ground*

¹ -Faculty member, Linguistics Department, Al-Zahra University
f.haqbin@pazand.ir

روابط دستوری در دستورشناختی

فریده حق بین^۱

چکیده

به عقیده لنگاکر روابط دستوری فاعل، مفعول صریح و مفعول غیر صریح روابطی بنیادین نیست و باید بر اساس رابطه عدم تقارن بیطرفانه و زنجیره عمل، تولید و مصرف انرژی توصیف شوند. بنابراین، او فاعل را پیکر اولیه، مفعول را پیکر ثانویه و مفعول غیر صریح را دارای وضعیتی نامشخص می‌داند که گاهی پیکره است و گاهی زمینه.

واژه‌های کلیدی: دستور شناختی، جملات رخدادی، جملات ایستا، پیکره، زمینه

۱- مقدمه

علم شناخت به عنوان برنامه فلسفی و علمی جامع، مبتنی بر این فرض است که انسان را می‌توان به ماشینی تشبیه کرد. (آشر، ۱۹۹۱: ۵۹۳) پیامد تاریخی این دیدگاه اختراع رایانه و هوش مصنوعی است. دو ویژگی خاص، چنین استعاره‌ای را در حوزه علم و معرفت‌شناسی به وجود آورد. اول، ویژگی هدف، که در ماشین و مغز انسان، هدف، دستیابی به یک سلسله برون‌داد است. پس از درج درون‌داد و پردازش آنها توسط ماشین و یا ذهن، برون‌دادهای مورد نظر به دست می‌آید. دوم، تعامل هر دو (ماشین و انسان) با محیط. کوهن^۲ (۱۹۶۲) اصول علم شناخت را چنین برمی‌شمارد: الف- سه نظام طبیعت، اندام و ذهن متعلق به حوزه‌هایی هستند که پدیده‌های آن دارای وضعیت معرفت‌شناختی یکسانند. این همگن بودن در نشانه‌ها^۳ منعکس می‌شود. همچنین نشانه دارای ساختار ارجاعی دو رویه است که نشان‌دهنده رجوع‌کننده و رجوع‌شونده است. (همان: ۵۹۴) ب- تباین سه نظام طبیعت، اندام و ذهن (بر اساس استعاره ماشین) قابل درک است. زبان‌شناسی شناختگر بر مبنای

f.haqbin@pazand.ir

^۲ . T.S.Kuhn

^۳ . sign

۱- عضو هیئت علمی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا

چنین دیدگاه فلسفی‌ای، در بهار سال ۱۹۷۶ ظهور یافت. رونالد لنگاکر از این زمان به عنوان آغاز پدیدار شدن نتایج کوشش‌های اولیه خود در ارائه نگرش جدیدی در زبانشناسی یاد می‌کند. (لنگاکر، ۱۹۸۷: ۷۱)

پیروان این نحله به خصوص لنگاکر طی آثار متعددی به تدوین و تنقیح اصول دستورشناختی / فضایی^۱ پرداخته‌اند. رویکردهای متنوعی در قلمرو این مکتب وجود دارد، اما در اینجا به اهم مبانی و اصول حاکم بر این نگرش به روایت لنگاکر که از منابع زیر استخراج شده اشاره می‌گردد. (لنگاکر، ب ۱۹۹۱: ۱-۳۲)، (لنگاکر، ۱۹۸۷: ۵۶-۹۷) و (دبیر مقدم، ۱۳۷۸: ۵۹)

- الف) زبان نظامی ذهنی و شناختی است ولی از سایر قوای شناختی مستقل نیست.
- ب) دستور زبان به ویژه نحو، جنبه‌ای مستقل از ساختار زبانی نمی‌باشد. لذا، شناختگرایان نظریه حوزه‌ای بودن ذهن و زبان را مردود می‌دانند.
- پ) در بخش‌های مختلف ساختار زبان، هیچ نظام صوری و خود مختاری وجود ندارد و سطوح و لایه‌های بازنمود مورد پذیرش نیستند.
- ت) ساختارهای دستوری ذاتاً نمادین هستند.
- ث) واژگان، صرف و نحو پیوستاری از واحدهای نمادین را می‌سازند که به طور اختیاری به مؤلفه‌های مجزا تقسیم می‌شوند.
- ج) تحلیل واحدهای دستوری بدون رجوع به ارزش‌های معنایی، بیهوده است.
- چ) ارزش معنایی مبتنی بر معنای تحت اللفظی یا زبانشناختی که از نوع معنای موجود در فرهنگ لغات است، قابل اتکا نیست بلکه معنای تحت اللفظی یا غیر تحت اللفظی و معنای مجازی، استعاری و مبتنی بر بافت یا به عبارت دیگر، معنای دایرة المعارفی که همه دانش انسان را دربرمی‌گیرد، مورد نظر می‌باشد.
- ح) معنا، عبارتست از مفهوم سازی^۲.
- خ) مفهوم سازی، متضمن هم مفاهیم ثابت و هم متغیر است، هم تجربه حسی - حرکتی و عاطفی را دربرمی‌گیرد و هم شناخت و بازیابی بافت‌های بلافصل اجتماعی، فیزیکی و زبانی را.

^۱ . cognitive/ space / spatial grammar

^۲ . conceptualization

د) زیانشناسی شناختی همچون سوسور معتقد به وجود شبکه ارتباطی بین مفاهیمی هستند که دامنه کاربرد آنها در چارچوب قراردادهای زبانی معین می‌شوند.

ک) مفاهیم، طرحواره‌های^۱ شناختی به هم مرتبط هستند.

ذ) مفاهیم دارای رابطه‌ای سلسله‌مراتبی هستند. هر مفهوم بر پایه مفهومی دیگر که ناشی از تجربه گذشته است شکل می‌گیرد و فضاهای بازنمودی اولیه غیر قابل تقلیل که حوزه‌های بالقوه مفهومی هستند قلمرو پایه^۲ نامیده می‌شوند.

ر) تصورات و تعبیرات دارای چند بُعد یا جنبه هستند.

۱. *نماسازی*^۳، بُعدی از تصور است به این ترتیب که، ساختار فرعی موجود در

یک ساخت، مشخص‌تر و پر رنگ‌تر می‌شود و کانون توجه قرار می‌گیرد.

۲. *مشخص‌سازی*^۴، آنست که در زبان با استفاده از واژه‌ها و عبارت‌های

مختلف می‌توان موارد را دقیق‌تر بیان کرد.

۳. *گستره*^۵، عبارتست از دامنه عمل و ارتباط در محدوده قلمرو مورد نظر.

در بسیاری از زبان‌ها بلافصل بودن جزء شروط لازم شکل‌گیری یک بند

است. برای مثال جمله^۶ (ب) در مقایسه با جمله (الف) به دلیل عدم

رعایت شرط بلافصلی در گستره، عجیب و غیر قابل قبول می‌نماید.

الف- پیچ کارتل باز شد.

ب- پیچ اتومبیل باز شد.

۴. *برجستگی*^۶، تمایز به سبب برجستگی به دو صورت رخ می‌دهد. یک، به

دلیل برجستگی ذاتی برخی شرکت‌کننده‌ها، دیگری، برجستگی به خاطر

تصریح برخی عناصر. نمونه‌ای از برجستگی به دلیل اول، برجستگی فاعل

در مقایسه با مفعول صریح است و نمونه‌ای برای برجستگی به دلیل دوم،

استفاده از توصیف‌کننده‌ها و شفاف کردن محتوا و همچنین، معنی و مفهوم

است. به این صورت که به جای یک واژه با یک نماد از ترکیباتی که به

۱. schema

۲. basic domain

۳. profiling

۴. specificity

۵. scope

۶. prominence / salience

محتوای نماد اشاره دارند استفاده شود. برای مثال لنگاکر معتقد است در انگلیسی عبارتهای سمت راست برجسته‌تر از عبارتهای سمت چپ هستند.

pork – pigmeat

oak – oak tree

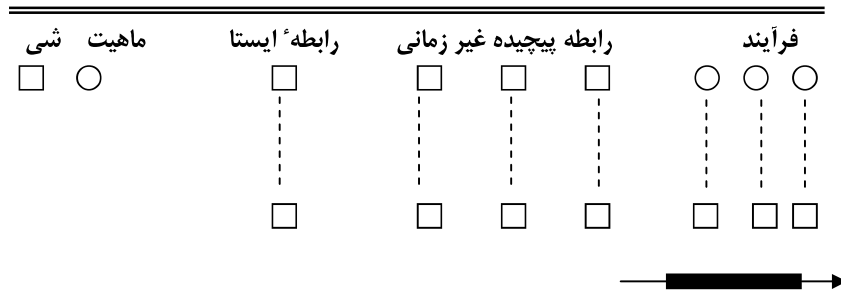
triangle – three-sided polygon

۲- طبقات پایه

لنگاکر در برقراری اسناد یا به عبارت دیگر، شکل‌گیری یک مفهوم، پنج پدیده را برمی‌شمارد، که شامل ماهیت^۱، شیء^۲، رابطه^۳ ایستا^۳، رابطه پیچیده غیر زمانی^۴ و فرآیند^۵. ماهیت و شیء دربرگیرنده^۶ کلیه پدیده‌های جهان اعم از جاندار و بیجان، مجرد و مادی هستند. رابطه ایستا که رابطه‌ای غیر زمانی است اشاره به رابطه‌ای دارد که تجلی کلامی آن می‌تواند جملات اسنادی باشد. رابطه پیچیده غیر زمانی، مشتمل بر مجموعه روابط ایستا است که به طریقی مرور^۶ می‌شوند. و بالاخره فرآیند، که در بردارنده زمان است و در نمودار فرآیند، پیکان، گذر زمان را نشان می‌دهد. در هیئت زبان، روابط و فرآیندها به کمک افعال نشان داده می‌شوند و اشیاء و ماهیت‌ها به صورت اسم‌ها و گروه‌های اسمی. لنگاکر دو اصطلاح عابر^۷ و مکان نما^۸ را که بر مبنای استعاره مسیر^۹ شکل گرفته‌اند برای تبیین عناصر برجسته در فرآیند مفهوم سازی به کار می‌برد. وی پنج پدیده فوق را به صورت زیر نمایش می‌دهد. (۱۹۹۱: ۲۲-۲۳)

نمودار (۲)

-
1. entity
 2. thing
 3. stative relation
 4. complex atemporal relation
 5. process
 6. scan
 7. trajector
 8. landmark
 9. path



۳- انگاره رخداد کانونی

لنگاکر (۱۹۹۱ : ۲۸۲ - ۲۸۸) با تلفیق دو انگاره حرکت توپ‌های بیلیارد و صحنه^۱ نمایش ، و استفاده از روابط پذیرندگی^۱ ، انگاره رخداد کانونی^۲ را به صورت نمودار (۳) ارائه داد. بر اساس انگاره حرکت توپ‌های بیلیارد ، در نمونه اعلامی بند زمان‌دار ، یک منشأ انرژی وجود دارد که انرژی خود را به سایر عناصر منتقل می‌کند و در واقع زنجیره^۳ عمل شکل می‌گیرد.

انگاره دوم مبتنی بر تجربه و درک انسان از یک صحنه نمایش است. در یک سالن نمایش ، تماشاچی وجود دارد که به صحنه می‌نگرد ، در برابر دیدگان او یک صحنه^۱ کامل است. اما ، تنها به یک نقطه خاص که بازیگران در آنجا حرکت و ایفای نقش می‌کنند توجه دارد. در این صحنه ، آن نقطه خاص ، موقعیت است و بازیگران ، شرکت‌کننده‌های مورد نظر ما هستند.

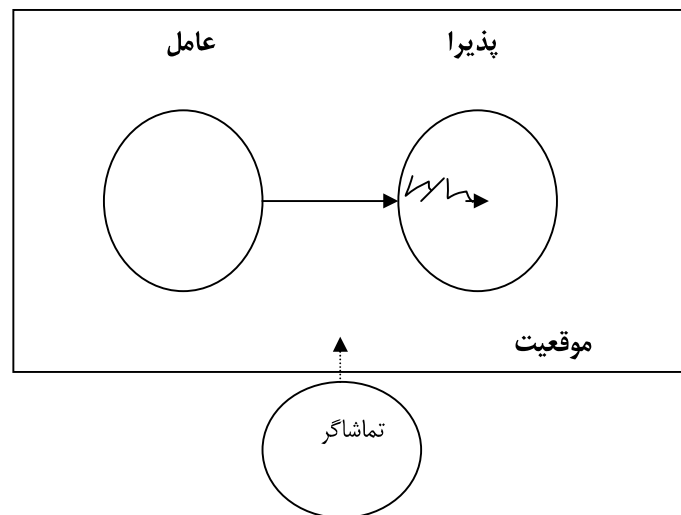
لنگاکر در طراحی انگاره خود از روابط پذیرندگی یا نقش‌های معنایی نیز استفاده کرده است. اما وی معتقد است در هر تجربه ، مفاهیمی پیش‌زبانی وجود دارند که می‌توانند در شکل‌گیری مفاهیم نقش داشته باشند. بنابر این ، برای جلب توجه به وضعیت اولیه این روابط و نقش‌ها ، از آنها به عنوان *کهن‌الگوهای رابطه‌ای*^۲ یاد می‌کند. پس ، کهن‌الگوی عامل ، شخصی است که از روی اراده ، عملی فیزیکی که ناشی از تماس فیزیکی و انتقال انرژی است انجام می‌دهد. کهن‌الگوی پذیرا ، شیئی بی‌جان است که انرژی انتقال یافته از منبع آغازین را دریافت کرده و متحمل تغییر درونی حالت می‌شود. او در ادامه از روابط

^۱ . thematic relation

^۲ . canonical event model

^۳ . relational archetypes

ابزار، تجربه‌گر، حرکت‌کننده^۱ و نقش یا رابطه معنایی صفر نام می‌برد و تعریفی از آنها ارائه می‌دهد. لازم به توضیح است که نقش صفر، نقشی است که در ذات اشیاء و پدیده‌ها وجود دارد. به عنوان مثال یک توپ گرد و قرمز رنگ، در ذات خودش دارای ویژگی‌های قرمزی و گردی است و مادامی که شرکت‌کننده^۲ دیگر تأثیری بر آن نداشته باشد در همین حال باقی می‌ماند. این حالت را نقش صفر می‌گویند. به عنوان مثال در جمله^۳ *حسن از حسین بلندتر است*. نقش معنایی حسین صفر است.



نمودار ۳ - انگاره رخداد کانونی

نمودار (۳) زنجیره عمل را نشان می‌دهد که از عامل به عنوان سر^۲، آغاز شده و به پذیرا به عنوان دم^۳، ختم می‌شود.

لنگاکر با تبیین ساز و کار عدم تقارن استقلال / وابستگی^۴، دلیل روشنی برای شکل‌گیری طرحواره‌های مفهومی بدست می‌دهد. او معتقد است برخی رابطه‌های زبانی چه در سطح واجی، صرفی و چه در سطح نحوی، رفتاری مستقل دارند و برخی وابسته هستند.

1. mover

2. head

3. tail

4. autonomy / dependence asymmetry

مثلا شرکت کننده‌های موجود در یک عبارت ممکن است وابسته باشند. در جمله علی به حسن سیلی زد ، عمل سیلی زدن را جدای از علی به عنوان شرکت کننده نمی‌توان منتزع کرد و اگر علی نباشد عمل سیلی زدن متوقف می‌شود پس سیلی زدن منوط به حضور علی است. لنگاکر چنین شرکت کننده‌ای را مستقل می‌داند اما حضور حسن به عنوان شرکت کننده دوم به منظور سیلی خوردن است. گوینده حسن را می‌آورد تا دریافت کننده سیلی را نشان دهد بنابراین، حسن شرکت کننده وابسته است . پس اگر فعل را به مثابه شاهین یک میزان تلقی کنیم، دو سوی این شاهین هم وزن نخواهند بود. زیرا، یک شرکت کننده در یک سو وابسته و شرکت کننده دیگر، در سوی دیگر مستقل است. (همان : ۲۸۶)

در نتیجه یکی از ویژگی‌های ساخت‌های متعدی عدم تقارن است. عدم تقارن می‌تواند منبع انرژی برای شکل‌گیری زنجیره عمل باشد. لنگاکر معتقد است ، به لحاظ مفهومی ، چنانچه بندی تنها دارای یک شرکت کننده باشد و تنها یک رابطه پذیرندگی بر آن بند حاکم باشد ، این رابطه مستقل خواهد بود.

۴- تعدی

لنگاکر، موضوعاتی همچون ، تعدی ، روابط دستوری ، جهت و حالت را به هم بسیار مربوط می‌داند و معتقد است ، در حوزه معنی‌شناسی شناختی ، دارای توجیه هستند. (همان : ۲۸۲)

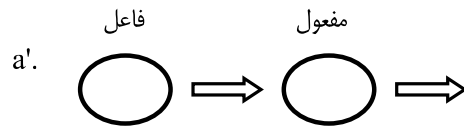
انگاره حرکت توپ‌های بیلیارد همراه با ساز و کار منبع و مقصد انرژی، مفهوم واحدی از تعدی به دست می‌دهد. ولی نماسازی از نمودار این مکانیزم ها که به صورت انگاره رخداد کانونی (نمودار ۳) ارائه شده، منجر به بروز ساخت‌های مختلف در ساخت زبان می‌شود. چنان که مشاهده می‌شود طرحواره‌های (a - c) 2 در زنجیره عمل شکستن لیوان برای سه جمله (a-c) 1 به لحاظ نماسازی و برجسته‌سازی شرکت کننده‌ها متفاوتند و درجات مختلفی از تعدی را ، برای جملات (a-c) 1 نشان می‌دهند.

- 1) a. Floyd broke the glass with a hammer.
b. The hammer broke the glass.
c. The glass broke.

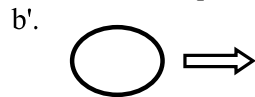
ب. اولین رخداد ، نقطه آغازین است.

پ. در ساختار بند ، نخستین کلمه ، نقطه آغازین است^۱.

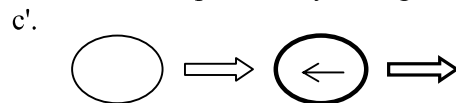
3) a. Andrea opened the door.



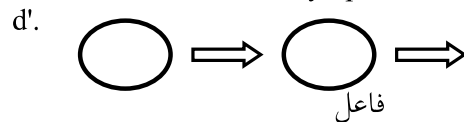
b. The door opened



c. The door opened only with great difficulty.



d. The door was finally opened.



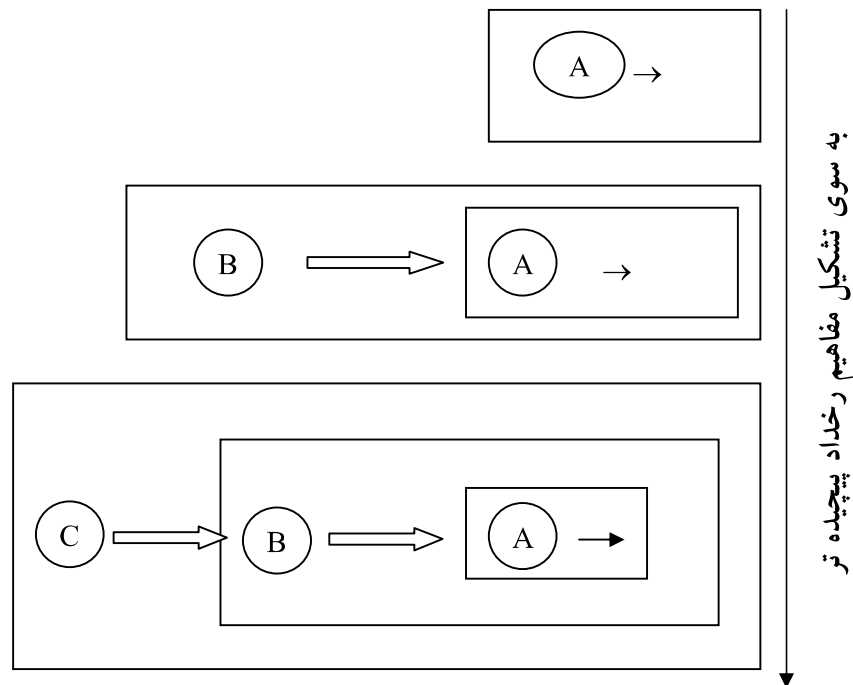
نمونه شماره (3) را در نظر بگیرید. جمله (a) یک بند متعدی است، فاعل عامل ، انرژی را به مفعول منتقل می‌کند پس طبق (a') هم فاعل و هم مفعول هر دو ناماسازی می‌شوند. (b) بندی نامتعدی است در این جا منبع انرژی و انتقال آن مدّ نظر نیست. (b) نمونه‌ای از یک جمله نامفعولی است. the door به عنوان یک شرکت‌کننده پذیرنده مطلق ناماسازی شده است. در (c) علی‌رغم اینکه تلاشی برای انجام عمل به وقوع پیوسته، اما این تلاش در گستره مفعول قرار گرفته بنابر این فاعل ، ناماسازی نشده است. (d) نمونه‌ای از یک بند مجهول و نامتعدی است. سر زنجیره عمل نامشخص است و دم به جایگاه عابر منتقل شده است. در بند معلوم نقطه برجسته همان منبع انرژی است اما در مجهول

۳ - یقیناً در زبان‌های فاعل آغازین که دارای توالی ثابت عناصر هستند باید چنین باشد و در سایر زبان‌ها خیر ولی لنگاکر به این مطلب اشاره نکرده است.

مقصد انرژی برجسته می‌شود. لنگاگر، مجهول را ساختی نشاندار تلقی می‌کند و تعبیر آن را غیر طبیعی می‌داند. او معتقد است از آنجا که مفعول صریح بند معلوم می‌تواند فاعل بند مجهول باشد و عکس آن میسر نیست، یعنی فاعل بند معلوم نمی‌تواند مفعول صریح بند مجهول باشد، قرار گرفتن مفعول صریح بعد از فاعل به لحاظ برجستگی، منطقی به نظر می‌رسد. (ب ۱۹۹۱: ۲۲۶-۲۳۰)

نقطه شروع تشکیل مفاهیم سببی رابطه پذیرندگی است که از یک هسته غیر قابل تقلیل آغاز می‌شود. این فرآیند به طور مستقل، مفهوم‌سازی می‌شود. در این صورت تعبیر آن مطلق خواهد بود. این فرآیند به مفهوم رخداد پیچیده‌تری که متضمن انرژی هدایت‌کننده این رخداد است ملحق می‌شود و آنگاه این الحاق در مفهوم پیچیده‌تر دیگری تکرار می‌شود تا به حد مطلوب و منظور نظر گوینده برسد. (ب ۱۹۹۱: ۲۴۵)

مفهوم مستقل و کمینه رخداد^۱ (نمودار ۴)



^۱. minimal autonomous event conception

مفاهیم سببی ممکن است از افعال نامتعدی مشتق شده باشند. در این صورت، فعل پایه، با افزودن عامل سببی ساز به یک رابطه^۲ نامسازی شده^۱ دیگری تبدیل می‌شود. در این صورت رخداد متشکل از یک شرکت کننده به رخدادی با دو شرکت کننده بدل می‌شود. برای مثال:

from [A →] to [B = ⇒ [A →]]

شرکت کننده B یعنی سر زنجیره^۳ عمل، به عنوان فاعل بند سببی در نقطه آغازین قرار می‌گیرد. این همان وضعیتی است که در مرحله دوم (نمودار ۴) مشاهده می‌شود. جمله (۴ الف) مفهوم مستقل کمینه رخداد است و (۴ ب) صورت سببی مشتق از فعل لازم.

(۴) الف. غازها پریدند.

ب. حسن غازها را پراند.

فعل سببی با فعل پایه متعدی دارای صورت انتزاعی [C = ⇒ [B = ⇒ [A]]] است. بر خلاف سببی‌های لازم، دُم زنجیره عمل یعنی (A) و محور سببی یعنی B، تنها شرکت کننده‌های این بند نیستند. در این نمونه دُم، نقش مفعول صریح را دارد و دارای حالت مفعولی^۱ یا مطلق^۲ است. لنگاکر مطرح می‌کند که این حالات را در زبان‌های مختلف به صورت‌های متفاوت گزارش کرده‌اند. (ب ۱۹۹۱: ۲۵۸)

۵- روابط دستوری پایه

لنگاکر بر این باور است که فاعل، مفعول صریح و مفعول غیرصریح در توصیف ساختار بند از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار هستند. (۲۷: ۲۰۰۰)

دیدگاه‌های زبان‌شناسان در این خصوص متفاوت است برخی همچون پرمیوتر (۱۹۸۳) و پرمیوتر و روزن (۱۹۸۴)، روابط دستوری را بنیادین و مسلم می‌دانند. فولی و ون ولین (۱۹۸۴)، روابط دستوری را جهانی نمی‌دانند و معتقدند هر زبان در این خصوص ویژگی‌های خود را دارد. صورتگرها، روابط دستوری را به صورت ترتیبی و سلسله مراتبی و معطوف به نمودار درختی می‌دانند. لنگاکر روابط دستوری را بنیادین نمی‌داند و معتقد است این روابط باید توصیف و تعریف شوند اما نه بر اساس سلسله مراتب و روابط ترتیبی نموداری.

^۱ . accusative

^۲ لنگاکر هم حالت و هم نقش پذیرنده (Theme) را به عنوان حالت و نقش پیش فرض (by default) می‌داند و در این صورت آن را مطلق می‌نامد.

(۲۰۰۰: ۲۷) همچنین، او بیان می‌دارد که تعریف و توصیف روابط دستوری باید هم مبتنی بر اصول جهانی و هم ویژگی‌های خاص زبانی باشد. زیرا، تعاریفی که تا کنون ارائه شده به دلیل پافشاری بر یکی از این دو، از جامعیت لازم برخوردار نیست. (الف ۱۹۹۱: ۳۰۵)

۵-۱- فاعل

لنگاکر معتقد است اگر نظام‌های سلسله مراتب اولویت جهانی حس همدلی^۱ و معرفگی^۲ نمونه‌های اعلای فاعل را در نظر بگیریم، آنگاه، نمونه‌های اعلای فاعل باید دارای مشخصات عامل انسان، معرفه، سر و پیکر باشد. اما خود او با ارائه نمونه‌های نقیض در کفایت این مشخصات برای نمونه‌های اعلای فاعل تردید می‌کند. وی معتقد است توسل به مفهوم سازی در جهت یافتن تعریفی طرحواره‌ای، راهکار مناسبی جهت نیل به این هدف است. لذا، بر اساس رابطه عدم تقارن بیطرفانه و زنجیره عمل و انتقال انرژی از سر به دم، فاعل را شرکت کننده فعال در رابطه‌ای نامتقارن تعریف می‌کند. اگر چه این تعریف، رابطه (عامل \Leftarrow پذیرا) را که هم نامتقارن و هم نمونه‌های اعلای فاعل و مفعول صریح هستند به خوبی توجیه می‌کند، توجیه کننده رابطه نامتقارن (تجربه گر \Leftarrow صفر) در جمله‌ای مثل *من کودکی‌ام را بخوبی بخاطر می‌آورم* نیز می‌تواند باشد. از سوی دیگر رابطه (صفر = صفر) را که متقارن است و در جمله‌ای مثل *از حسین بلندتر است* مشاهده می‌شود، چگونه باید توجیه کرد؟ آیا می‌توان گفت در این رابطه اصلاً فاعل وجود ندارد؟ نتیجه‌گیری نهایی لنگاکر ارائه تعریف فاعل به عنوان پیکر رابطه‌ای^۳ مناسب‌ترین راه است یعنی اینکه فاعل همیشه در جایگاه پیکر بطور نسبی قرار دارد، پس پیکر اولیه است.

۵-۲- مفعول صریح

مفعول صریح از ملزومات ساخت متعدی است در حالی که فاعل از ملزومات هر نوع جمله‌ای به لحاظ ساختار تعدی می‌باشد.

بنابر این، وجود مفعول به وجود فاعل بستگی دارد و نه بر عکس. پس، با توجه به ویژگی‌های نمونه‌های اعلای فاعل، ویژگی‌های نمونه‌های اعلای مفعول عبارتند از، پذیرا، شیء

^۱ . empathy

^۲ . definiteness

^۳ . relational figure

بیجان، نکره مشخص، دم و از آنجا که هم سر و هم دم در یک بند، پیکر محسوب می‌شوند پس باید، فاعل را پیکر اولیه و مفعول را پیکر ثانویه دانست. لذا، جمله‌ای مثل حسن کیک را خورد حاوی نمونه‌های اعلای فاعل و مفعول صریح است.

۵-۳- مفعول غیر صریح

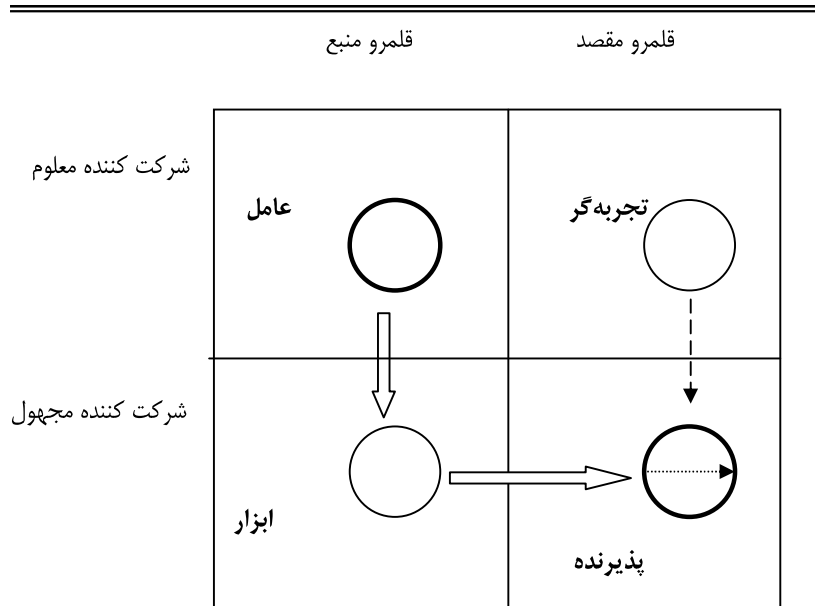
به عقیده^۱ لنگاکر، انعطاف زیادی در تناوب‌های تعدی بین فاعل و مفعول وجود دارد و در این دو کانون، شرکت‌کننده‌ها دارای رابطه‌ای منظم با یکدیگر هستند. (الف ۱۹۹۱: ۳۲۶) اما مفعول غیر صریح را نمی‌توان در این نظم وارد کرد، زیرا دارای ویژگی‌های معنایی مختلفی است. به عنوان مثال در کنار افعالی که مفهوم انتقال را می‌رسانند نقش دریافت‌کننده و در کنار افعال ارتباطی نقش مخاطب^۱ دارد. از طرف دیگر، دلیل روشنی برای اینکه این نقش‌ها، رابطه^۲ دستوری مجزایی را نشان می‌دهند وجود ندارد.

با توجه به موضع فکری شناختگرایان، قواعدی مثل، حرکت مفعول غیر صریح که مفعول صریح^۲ و غیر صریح را از یک ژرف ساخت مشتق می‌کند، مردود شناخته می‌شود. لنگاکر معتقد است، چنین نظریه‌ای عدم تجانس آشکار این دو را ندیده می‌گیرد. (همان جا)

نمودار (۵)، به منظور ارائه تعریفی مبتنی بر مفهوم‌سازی ارائه می‌شود. این نمودار هیچ طبقه خاصی از عبارت‌ها را نشان نمی‌دهد. بلکه یک نمودار مرکب برای ارائه کهن الگوهای نقش‌های پایه است که در آن توالی (عامل = < ابزار = < پذیرنده) در زنجیره^۳ کانونی عمل مشهود است. ضمناً با توجه به نقش پذیرندگی صفر، توالی (تجربه گر = < پذیرنده) نیز ممکن به نظر می‌رسد. عباراتی نیز وجود دارند که هم بر مبنای زنجیره عمل و هم رابطه تجربی قابل تبیین هستند.

^۱ . addressee

^۲ . dative



همان طور که ملاحظه می‌شود، عامل در حوزه^۱ منبع در همان موقعیت تجربه‌گر در حوزه مقصد قرار دارد و شرکت‌کننده‌های معلوم و مجهول به راحتی از هم متمایز می‌شوند. به همان صورت که عامل در حوزه^۲ منبع، انرژی را به ابزار منتقل می‌کند در حوزه مقصد تجربه‌گر فعالانه، آغازگر فعالیت شناختی درک است و تنها این عامل و پذیرنده هستند که تماسی شده و در میان همه عناصر که زمینه را تشکیل می‌دهند، نقش پیکر را دارند. نهایتاً، لنگاگر مفعول غیر صریح را به عنوان، تجربه‌گر فعال در قلمرو مقصد تعریف می‌کند. او تحلیل خود را در ارتباط با افعال ادراکی، قضاوتی، احساسی، عاطفی و افعالی که تجربه ذهنی را به دنبال دارند (مثل افعال *show, tell, bother, frighten*، *satisfy, be cold, be hungry, please, seem* در زبان انگلیسی) کارآمد می‌داند. لنگاگر با قرار دادن نقش دریافت‌کننده در جایگاه تجربه‌گر، در نمودار فوق، وضعیت مفعول غیرصریح را در ساخت‌های مشتعل بر فعل‌های انتقالی روشن می‌کند.

خلاصه مطالب

لنگاکر معتقد است در برقراری اسناد یا به عبارت دیگر شکل‌گیری یک مفهوم، دو رابطه ایستا و رابطه پیچیده غیر زمانی نقش آفرینان اصلی‌اند. وی با استفاده از دو انگاره توپ‌های بیلیارد و صحنه نمایش، کهن‌الگوهای رابطه‌ای را به شرح زیر توصیف می‌کند. روابط دستوری فاعل، مفعول صریح و مفعول غیر صریح روابطی بنیادین محسوب نمی‌شوند و باید تعریف شوند منتها نه بر اساس جایگاه سلسله مراتبی، بلکه بر اساس رابطه عدم تقارن بیطرفانه و زنجیره عمل، تولید و مصرف انرژی. بنابر این او فاعل را پیکره اولیه، مفعول صریح را پیکره ثانویه و مفعول غیر صریح را دارای وضعیتی نامشخص می‌داند که گاهی پیکره است و گاهی زمینه.

منابع

- دبیر مقدم، م. (۱۳۷۸)، *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران: انتشارات سخن

- Asher, R.E. (1991), *Encyclopedia of Language and Linguistics* , vol. 2 , 3 , Pergamon Press.
- Croft W. and D.A. Cruse (2004) , *Cognitive Linguistics* , Cambridge: Cambridge University Press.
- Kuhn T.S. (1962) , *The Structure of Scientific Revolutions*, University of Chicago Press.
- Langacker , R. (1985), *Foundations of Cognitive Grammar* vol.I : Theoretical Prerequisites , Stanford University Press.
- Langacker , R. (1991 a) , *Foundations of Cognitive Grammar*, vol. II: Descriptive Application , Stanford University Press.
- _____ (1991 b) , *Concept , Image and Symbol*, Mouton de Gruyter.

_____ (1993) , " Clause Structure in Cognitive Grammar",
Studi Italiani Di *Linguistica Teorica E Applicata* , anno XX 11 ,
numero 3.

_____ (2000) , *Grammar and Conceptualization*, Mouton
de Gruyter.

سید ابراهیم